

سرمقاله

رفتار سیاسی از رقابت تا دشمنی



کیومرث اشرفیان

آن‌گاه که رفتار سیاسی از رقابت به دشمنی می‌رسد، پای امر مهمی در میان است و اگر منشأ آن از اظهارات مقامات «روس و انگلیس» باشد، نشان از تلاش بیگانگان برای تسخیر آینده نظام و کشور دارد. آیا جریان اصلی فعالیت‌های سیاسی در ایران، دشمنی است یا رقابت؟ این پرسشی است که از جنبه امنیت ملی اهمیت دارد، چراکه دشمنی، واگرایی سیاسی را تشدید می‌کند و جریان‌های سیاسی را در بحران‌های سیاسی، جنگ، شورش و... به سوی پذیرش تجزیه سرزمینی متمایل می‌کند. این روزها بیش از هر چیز دشمنی‌ها پدیدار شده است. تبدیل رقابت به دشمنی معمولاً آن‌گاه رخ می‌دهد که «داوری» در میان نباشد که مصالحه ایجاد کند یا دامنه نزاع را کاهش دهد. یا اینکه ممکن است یکی از طرفین احساس کند که تحوли بزرگ در راه است و می‌خواهد رقب را از عرصه کنار بزند. تبدیل رقابت به دشمنی سبب می‌شود که جریان‌های بزرگی که بیخ گوش شما پدید آمده، از چشم بصیرت دور بماند، رقابت و دشمنی در سطح «روانشناسی سیاسی حسادت» هم قابل مطالعه است. حسد انسان را پریان می‌کند، شامه را گمراه و دوست را دشمن می‌پندارد؛ «آن وزیر که حسد بودش نژاد/ تا به باطل گوش و بینی باد داد». اسید حسد چون به کام روح ریخته شود، همه آنچه را که از فاضلاب و گنداب است، از درون انسان بیرون می‌ریزد. عقل زائل شده و برج و باروهایی از دروغ و تهمت به سازه‌ای از باورهای شناختی تبدیل می‌شود. دنیایی هراسناک را در ذهن و دل شما از رقیب برمی‌سازد و سیاست را به دنیایی هول‌انگیز تبدیل می‌کند. دیگر هیچ‌کس و هیچ چیز را نمی‌بینید، جز رقیب را در قامت دشمنی بزرگ. حسادت به یک موتور تولید «ایدئولوژی توطئه» تبدیل می‌شود: آن چنان گروه و فرقه را مست و از خود بیخود می‌کند که مرز خیال و واقعیت را در هم می‌آمیزد و تبدیل به مکانیسم خودکار تولید زوال عقل می‌شود. انسان‌های باهوش گاه به‌تدریج دچار زوال عقل می‌شوند. شکست‌های انتخاباتی مزید بر علت می‌شود و موجی از حسادت ساختاری را در گروه و جناح و فرقه برمی‌انگیزد. در زیر لایه‌ای ضخیم از بهانه‌ها و جدل‌ها و ایدئولوژی‌های سیاسی، این سیل مهلک حسادت با «عقده شکست» است که جریان دارد. «عقده شکست» با شکست انتخاباتی متفاوت است و به آن معناست که شما پیش‌ازاین کسی را انتخاب کرده‌اید که شما را فریب داده است. اینک شما برای جبران آن شکست روانی در پی تخریب جناح پیروز هستید تا فریب‌خوردگی خود را التیام بخشید و گویید: «دیدید! آن‌طورها هم که فکر می‌کردیم، اشتباه نکرده بودیم». از این پس ابزارها به کار می‌آفتد تا آتش حسادت و دشمنی شعله‌ور شود و خانه سیاست به ویرانه‌ای از نالمانی دگرگون شود. در این میانه اگر شمار می‌چوان احساسات را دیربمدار غریبه سیاست و رسانه شوند، دیگر کسی در امان نیست. آن چنان خودشیفته هستند که لایه‌های آلوده درون خود را نمی‌بینند. زرادخانه‌ای از خشونت کلامی، خشونت تحلیلی، تهمت و دروغ با زوروق‌هایی زرین از ایدئولوژی‌ها و مقدس‌مانی‌ها به میدان می‌آید تا دستگاه سیاست‌ورزی را به معماری کینه بیالاید. خشونت تحلیلی یعنی هرگونه عمل طرف مقابل را به خطرناک‌ترین وجه ممکن تفسیر کنیم و او را به وابستگی و جاسوسی و غرب‌زدگی یا شرق‌زدگی متهم کنیم و در پی اعدامش باشیم. فرحاشی که خشونت تحلیلی نخستین کارکردی که دارد، این است که افراد فرهیخته را به حاشیه می‌راند و آنها را دچار اقتراض اجتماعی و فرسایش سیاسی می‌کند؛ چون کشش ورود به چنین منازعاتی را ندارد. به‌این‌صورت، راه برای افراطیونی باز می‌شود که بی‌محایا از چنین ادبیاتی استفاده می‌کنند، مستقل از اینکه آیا سردمداران چنین جریان‌هایی خود از حسادت رنج می‌برند یا نه، نکته این است که نمی‌توانند آنها را بازدارند، چون لجامی که سبخته نشود، مانند آتشی است که آتش‌افروز را به کام می‌کشد؛ هرچند موقتاً به کار می‌آید و کارشان را در حذف رقیب راه می‌اندازد. جریان حسادت با جریان منافع پیوند می‌خورد. در فرقه خشونت‌های کلامی و تفرقه‌ نمی‌توان نقش سایبری‌های اسرائیلی را نادیده گرفت که در حمایت از سلطنت‌طلبان و فحاشی‌های آنان آشکار شده است. هدف این است که رقابت و به طور کلی کشتگری سیاسی را به سوی خشونت، دشمنی و در نهایت واگرایی ملی-سرزمینی سوق دهند. با جریان سازی در نیروهای وابسته و پیام‌رسان‌های داخلی همین سیاست را پی می‌گیرند و با بهره‌گیری از حسد و عقده شکست، آنان را به سوی انواعی از خشونت‌های تفسیری-تحلیلی و حتی فحاشی‌هایی که اساس جلیی در میان خانواده‌های مذهبی ندارد، می‌رانند. هدف بیگانگانی که می‌خواهند آینده نظام و کشور را در دست بگیرند، این است: تبدیل رقابت به دشمنی.

یکشنبه ۱۱ آبان ۱۴۰۴
۱۱ جمادی‌الاول ۱۴۴۷
۲ نوامبر ۲۰۲۵
سال بیست‌ودوم
شماره ۵۲۴۴
۳۰ هزار تومان
۱۲ صفحه

در «شرق» امروز می‌خوانید:
 قوه قضائیه: ویلای متهم پرونده چای دبش به بانک ملت تحویل داده شد
 •
 تهران و مسکو: فراتر از برجام
 •
 آیا حقیقت، سلاح مخفی دموکراسی است؟

گزارش «شرق» از خبرهای ضدونقیض مذاکرات و تحرکات معنادار آمریکا

در برزخ تصمیم‌گیری

مهدی بازارگان: در شرایطی که سکون، بن‌بست و بی‌تحركی بر کل بدنه سیاست خارجی و وزارت امور خارجه ایران سایه افکنده است، این روزها بار دیگر خبرهایی از احتمال ازسرگیری گفت‌وگوهای ایران و ایالات متحده به گوش می‌رسد؛ اخباری متناقض که از یک سو به سفر مقام بلندپایه عمانی به تهران و سپس دیدار مجید تخت‌روانچی، معاون سیاسی وزیر خارجه ایران، در مسقط اشاره دارد و از سوی دیگر با انتشار گزارش‌هایی از سوی رسانه‌هایی چون «بغداد ایوم» و در مقابل، تکذیب رسمی خبرگزاری تسنیم، فضای مبهمی را در تحلیل وضعیت دیپلماسی ایران رقم زده است. وزارت خارجه عمان روز پنجشنبه در بیانیه‌ای اعلام کرد که بدر البوسعیدی، وزیر خارجه این کشور، میزبان مجید تخت‌روانچی بوده است. در این دیدار، دو طرف ضمن بررسی تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، بر ضرورت

گزارش «شرق» از قیمت‌های میلیاردی قبور در آرامستان‌های مشهد که منجر به مهاجرت اموات شده است

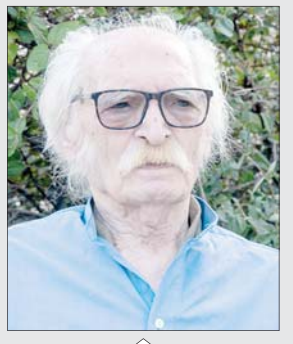
مرگ طبقاتی

صفحه ۸

یادداشت

شرق

تجلیل از دولت‌آبادی در جایزه مهرگان ادب



برگزیده‌ها

شرق» از پشت پرده فعالیت شرکت جعلی با وعده استخدام و شهروندی آمریکا گزارش می‌دهد

استخدام ۱۲ وکیل برای تهدید شاکیان به دیپورت

گفت‌وگوهای بی‌ثمر دوحه و استانبول بن‌بست اسلام‌آباد و طالبان را آشکار کرد

برهنگی راهبردی پاکستان

مقایسه عملکرد دلاری در دو دوره مدیریتی بخش خصوصی و دولتی

ایران خودرو در نقطه پیچ تاریخی

تصمیمات داوری یک بار دیگر فضای لبک برتر را به هم ریخت

اعتراضات تند بیانیه‌های آتشین

فاجعه‌ای که در سودان می‌گذرد

یادداشتی از احسان هوشمند



این نگارنگار در صفحه ۶ بخوانید.عکس: مهدی تاکی شرق

برخورد: گفت‌وگوی احمد غلامی با نادر کریمیان سردشتی درباره شمس تبریزی

مولانا شمس است و شمس مولانا است

اولین گفت‌وگو از سلسله‌گفت‌وگوها درباره شمس تبریزی

تاریخ هشدار می‌دهد: هیچ قدرتی از بیرون نمی‌تواند ملت‌ی را از پا درآورد، مگر آنکه پیش‌تر در درونش دیوار بی‌اعتمادی بالا رفته باشد. در چنین شرایطی، وحدت و اتحاد ملی دیگر یک شعار اخلاقی نیست، بلکه راهبردی امنیتی، سیاسی و تمدنی است که باید در کانون سیاست‌گذاری کشور قرار گیرد.

باید وحدت مقدس به سطح سیاست عمومی ارتقا یابد؛ به گونه‌ای که در همه نهادهای و تصمیم‌های کلان، سیاست حفظ انسجام ملی به‌عنوان اصل راهبردی تعریف شود. بازسازی اعتماد عمومی و گفت‌وگوی ملی میان نخبگان، رسانه‌ها و جریان‌های سیاسی باید در قالب یک پروژه ملی دنبال شود.

از سوی دیگر نظام آموزش، رسانه و فرهنگ باید فرهنگ گفت‌وگو، همدلی و تحمل نقد را به‌عنوان ارزش بنیادین اجتماعی بازتولید کند. مسئولان، نخبگان و گروه‌های سیاسی باید صندوق وحدت ملی را همانند منبعی از «سرمایه جمعی» پاس دارند؛ زیرا هر واگرایی در بالا، به ناامیدی در پایین منتهی می‌شود. واقعیت این است که راه نجات ایران همان است که تاریخ با هزار زخم و تجربه به ما آموخته است: بازگشت به گفت‌وگو، عقلانیت و وحدت. اگر در آن روزگارا، صدای میهن‌دوستی بر غوغای فرقه‌گرایی چیره می‌شد، شاید اصفهان سقوط نمی‌کرد و اولتیماتوم روسیه ننگی ملی نمی‌شد.

و امروز نیز، در برابر توفان‌ها و تهدیدها، یک حقیقت همچنان استوار است: نجات ایران در ایستادن در برابر تنازع، تفرقه، دعوا و منافع جناحی است و اتحاد مقدس، سیاست بقا، توسعه و پیشرفت ایران.

اگر امروز همگان رسم و مشی اتحاد و انسجام را پیشه نکنند، فردای تاریخ در برابر ایران و نسل‌های آینده، باید پاسخ‌گو باشند.



روزبه کردونی

اجتماعی، راه را برای فاجعه گشود». از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، این تکرار تصادفی نیست. هرگاه اعتماد افقی میان گروه‌های اجتماعی و اعتماد عمودی میان مردم و حاکمیت سست شود، جامعه دچار نوعی «آنومی سیاسی» می‌شود؛ یعنی هیچ صدایی بر دیگری مرجعیت ندارد و هر گروه خود را منجی مطلق کشور می‌پندارد. در چنین فضایی، تصمیم‌سازی فلج می‌شود، مشروعیت سیاسی فرسوده می‌شود و توان ملی در میدان تفرقه درونی تحلیل می‌رود. ایران در چنین بزنگاه‌هایی بیش از آنکه قربانی قدرت‌های خارجی شود، قربانی ناهماهنگی داخلی بوده است. چه در اصفهان صفوی که فرقه‌ها به دشمن یاری رساندند، چه در تهران قاجاری که دولت و مجلس در کشاکش قدرت گرفتار شدند، وطن قربانی رقابت‌های کوچک شد.

در همین مسیر، رهبر انقلاب نیز بارها در بیانات خود بر ضرورت رفع تنازع میان مردم و مردم، مردم و مسئولان، و مسئولان با یکدیگر تأکید کرده‌اند و این نجات ایران در قالب «راهبرد اتحاد مقدس» تبیین فرموده‌اند؛ راهبردی که هم توصیه‌ای اخلاقی، هم ضرورتی برای حفظ منافع ملی، امنیت پایدار و انسجام تمدنی ایران است.

راهبرد سیاستی: وحدت و اتحاد مقدس

یادداشت

دوگانه‌سازی اجتماعی حول پرونده سوپرستار



علی قلی‌زاده

پژوهشگرسیاست‌گذاری عمومی

خود با تیتَر «ناگفته‌های پرونده سوپرستار»، از یک تصویر آرشیوی و «ترنینی» و به ادغان سردبیر آن، یک عکس استوک خارجی استفاده کرد. این تصویر، زنی با پوشش سیاه شبیه به چادر یا حریر را نشان می‌داد که صورتش پنهان بوده، اما دست‌هایی با لاک ناخن در کنار دیده می‌شد. این ترکیب بصری متناقض‌نما، به‌منابه یک «چکانه‌نمادین» (Symbolic Trigger) عمل کرد. این تصویر، ناخواسته به یک «آزمون ورش‌اخ» اجتماعی تبدیل شد که هر گروه و جریانی، پیش‌فرض‌ها، هراس‌ها و قضاوت‌های خود را بر آن تفسیر کرد. بخشی از جامعه ایران را آزرد و ماهیت اصلی بحث اتهام ادعایی را به ناگاهی بر رویداد ورزشی، یا چنان‌که به‌تازگی حول این پرونده، مشاهده می‌شود که تأکید و تعمیق شکاف‌های اجتماعی در این بحث به صورت ویژه از سوی دو سر طیف‌های سیاسی ایران امروز پیکیری می‌شود که می‌توان آن را به دو لبه یک قیچی تشبیه کرد. لبه اول این قیچی، جریانی است که از موضعی محافظه‌کارانه، هرگونه ناهنجاری اجتماعی را نتیجه مستقیم آزادی‌های اجتماعی و آزادی سبک‌های زندگی متفاوت از هنجارهای رسمی تصویرسازی می‌کند. برای این جریان، جنایتی مانند تجاوز (صرف‌نظر از درستی یا نادرستی ادعای مطرح‌شده در پرونده اخیر)، نه یک فعل مجرمانه فردی ناشی از اختلالات روانی، قدرت‌طلبی یا فقدان بارزادندگی قانونی، بلکه نتیجه محتم آزادی‌های اجتماعی و آزادی سبک‌های زندگی است. در شبکه‌های اجتماعی، شاهد بودیم که چگونه چهره‌های منتسب به این جریان، بلافاصله انگشت اتهام را به سمت سبک زندگی هر دو طرف پرونده (متهم و شاکي) نشانه رفتند، در این نگرش، که نمونه‌هایی مانند متن آقای شهبازی، مجری صداوسیما، آن را نمایندگی می‌کند، هر دو طرف «از یک جنس» و متعلق به طبقه‌ای تلقی می‌شوند که «کثافت از سر و روی سبک زندگی‌شان می‌بارد».

این رویکرد، در سختیف‌ترین شکل خود، و صرف‌نظر از درستی یا نادرستی ادعای مطرح‌شده علیه بازیگر معروف سینما، نوعی «قربانی‌نگوهی» (Victim Blaming) است.

۱. بانك از همسان ابتدای شكل‌گیری، برخلاف تعهداتش، در مسیری متفاوت با قوانین و مقررات حوزه بانکی حرکت می‌کند و مرتكب تخلفاتی بزرگ می‌شود. اما بانك مرکزی به‌عنوان دستگاه ناظر که موظف به بررسی دقیق عملکرد این بنگاه است، اعتراض مؤثری برای جلوگیری از تخلف و به بیان دیگر متوقف‌کردن قطار تخلف از خود نشان نمی‌دهد. در نتیجه، ابعاد تخلف به حدی بزرگ می‌شود که کل اقتصاد کشور را گرفتار آثار مخرب خود می‌کند. به‌راستی این بانك چه تخلف دیگری بنا بود مرتكب شود که به دلیل نظارت مسئولانه دستگاه ناظر توفیق انجام آن را نیافته است؟ به بیان دیگر، اگر اصلاً چیزی به نام دستگاه ناظر نداشتیم، رکورد تخلف چقدر بالاتر از وضع موجود می‌شد؟!

۲. بدون تردید بانك مرکزی در این پرونده مقصر است؛ زیرا به‌موقع مانع گسترش تخلف نشده است. اما آیا این تقصیر فقط متوجه بانك مرکزی است؟ چند سال پیش خبری منتشر شد که مدیرعامل فلان مؤسسه مالی و اعتباری که بانك محكوم به حبس بلندمتد شده، با اسلحه کمری (لااب برای قدرت‌نمایی و تهدید) به دیدار رئیس کل وقت بانك مرکزی می‌رفته است؛ خبری که هیچ‌گاه تکذیب نشد. اخیراً نیز آقای سیف، رئیس‌کل اسبق، گفته است هر وقت به این مدیرعامل متخلف برای اجرای قانون فشار می‌آورده، از طرف نمایندگان مجلس وقت احضار شده و مورد سؤال قرار می‌گرفت که چرا این مدیر گل‌پسر را

اذیت می‌کند!

ادامه در صفحه ۲

ادامه در صفحه ۲